

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



# ایلیاد در گذر تاریخ

بررسی باب ۴ از کتاب ملاکی  
در خصوص ایلیای نبی

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

# ایلیاد کذر تاریخ

بررسی باب ۴ از کتاب ملاکی در خصوص ایلیای نبی

نویسنده: لوک رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

**به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور**

**سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اول و آخر، او که بود و هست و می آید.**

**\* به نام خداوند عیسی مسیح \***

یکی از مباحث چالش برانگیز معاصر، موضوع ایلیای نبی یاد شده در کتاب ملاکی باب چهارم است. بسیاری آن را یحیی تعمید دهنده می دانند و کلیساهای پیغامی معتقدند که او برادر ویلیام برانهام است. در این نوشتار قصد داریم تا با بررسی ویژگیهای ایلیای نبی عهد عتیق و یادهایی که از او در کتاب مقدس شده، و نیز بررسی دقیق آیات باب چهارم کتاب ملاکی نبی دریابیم که این ایلیای نبی کیست.

در ابتدا شرحی بسیار کوتاه در خصوص معرفی خود ایلیای نبی خواهیم داد که او که بود، چه کرد، و عاقبت او چه شد، یا بهتر است بگوییم چه خواهد شد! و چگونه در طول تاریخ روح او ادامه پیدا نمود.

ایلیای تشبی یا همان ایلیای نبی در زمان آخاب بن عمری، پادشاه اسرائیل زیست می نمود. حسب مکتوب در کتاب اول پادشاهان، آخاب در سال سی و هشتم از پادشاهی آسا که پادشاه یهود بوده برای اسرائیل به پادشاهی منصوب شد. «<sup>۲۹</sup> و آخاب بن عمری در سال سی و هشتم آسا، پادشاه یهودا، بر اسرائیل پادشاه شد، و آخاب بن عمری بر اسرائیل در سامره بیست و دو سال سلطنت نمود.<sup>۳۰</sup> و آخاب بن عمری از همه آنانی که قبل از او بودند در نظر خداوند بدتر کرد» (اول پادشاهان ۱۶ : ۲۹ - ۳۰).

آخاب هفتمین پادشاه اسرائیل بود که حدوداً در ۸۷۱ تا ۸۵۲ قبل از میلاد مسیح بر اسرائیل و سامره حکومت می کرده. او «<sup>۳۱</sup>... ایزابل، دختر اَتَبَل، پادشاه صیدونیان را نیز به زنی گرفت و رفته، بعل را عبادت نمود و او را سجد کرد.<sup>۳۲</sup> و مذبحی به جهت بعل در خانه بعل که در سامره ساخته بود، برپا نمود.<sup>۳۳</sup> و آخاب اشیره را ساخت و آخاب در اعمال

خود افراط نموده، خشم یهوه، خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند، به هیجان آورد» (اول پادشاهان ۱۶ : ۳۱ - ۳۳).

در دوران آخاب، او بت پرستی را در اسرائیل رواج داد و زن او ایزابل اقدام به کشتن انبیای اسرائیل نمود و هر گونه رجاساتی را که می توانستند در قوم به عمل آوردند. در همین دوران بود که ایلیای نبی از سوی خداوند به سوی آخاب و قومش فرستاده می شود. ( شرح کامل ماجراهای او با آخاب و وقایع آن دوره و کارهایی که ایلیا نموده را حتماً در کتاب اول و دوم پادشاهان بخوانید. )

خدمت ایلیا در دوره‌ای بود که قوم به شرک و بت پرستی و انحراف و ناطاعتی کامل از یهوه خدای اسرائیل کشیده شده بودند. او تنها نبی بازمانده در عصر خودش و یکی از بزرگ‌ترین انبیا و رسولان کل دورهٔ عهد عتیق بود که بسیار مورد احترام است. او می بایست کلام خدا را در جایگاه درستش قرار می داد. او با قوت عظیم روحانی و با آیات و معجزات بسیار آمده بود تا بساط شرک و انحراف را برچیند و قوم را به سمت پرستش یهوه خدای حقیقی پدرانشان بازگرداند.

به زبان کتاب مقدسی او آمده بود تا دل پدران را به سمت پسران و دل پسران را به سمت پدران بازگرداند. حال این جا بسیاری در شناخت پدران به اشتباه رفتند و دوازده سبط اسرائیل را پدران قوم می دانند. این کاملاً اشتباه است! کتاب مقدس چنین چیزی نمی گوید. کتاب مقدس بارها پدران قوم اسرائیل را معرفی نموده، مثلاً به این مکالمهٔ موسی که خود او از سبط لاوی، یکی از دوازده سبط اسرائیل بوده، توجه کنید.

«<sup>۱۳</sup> موسی به خدا گفت: اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است، و از من بپرسند که نام او چیست، بدیشان چه گویم؟<sup>۱۴</sup> خدا به موسی گفت: هستم آن که هستم. و گفت: به بنی اسرائیل چنین بگو: اهیّه ( هستم ) مرا نزد شما فرستاد. [ دقت کنید، در ادامه خدا منظور از پدران اسرائیل را

آشکار می‌کند. [۱۵] و خدا باز به موسی گفت: به بنی‌اسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده. این است نام من تا ابدالآباد، و این است یادگاری من نسلاً بعد نسل» (خروج ۳: ۱۳ - ۱۵).

ابراهیم، آن پدر ایمان، مطیع کامل و خدا ترس. که ایمان حقیقی با او سنجش می‌شود، او علاوه بر پدر قوم اسرائیل، پدر ایمان نیز هست که چنین ایمانی به نسلهای او به میراث منتقل شده. ایلیا می‌بایست قوم را به سمت چنین ایمانی نسبت به یهوه خدای اسرائیل باز می‌گرداند. این مأموریت ایلیا بود و می‌بایست بساط هر گونه انحراف، شرک و فرقه‌گرایی را بر می‌چید و به جای هر انحراف اعتقادی، کلام خدا را در جایگاه درستش بر می‌افراشت.

او مذبح صحیح خدا را بنا نمود، انبیای کذب را رسوا و حد زد و به این گونه خواسته دل پدران را، که همیشه مطیع و خواستار اراده و جاری شدن کلام خداوند بوده‌اند را به جا آورد. (به باب ۱۸ از کتاب دوم پادشاهان رجوع کنید.)

زندگی و کارهای ایلیا پر بود از نشانه‌ها و سایه‌هایی که می‌بایست در آینده اتفاق بیفتد. مثلاً او بدون آن که طعم مرگ را بچشد مانند خونخ به آسمان ربوده شد. ایلیا نیز مانند خونخ نمادی از مسیحیانی هستند که در اطاعت کامل کلام خدا زیست می‌کنند و به آسمان ربوده شدند. این وقایع نمادی بودند از کلیسای برگزیده و مطیع کامل خدا که باید بدون آن که طعم مرگ را بچشند به آسمان ربوده شوند.

و یا وقتی که خداوند ایلیا را در ابتدای دوره سه سال و نیم خشکی که نهرها را خشکانید و باران را بر زمین قطع نموده بود، به سمت صَرَقه از صیدون نزد پیر زنی می‌فرستد تا از او نگهداری کند. و ایلیا با آن پیر زن و پسرش تمام آن مدت را در بیابان از تنها موجودی آن پیر زن که فقط یک مشت آرد در تاپو و اندکی روغن در کوزه بود، خوردند و خدا چیزی از آن در تمام آن سالها کم نکرد.

«<sup>۸</sup> و کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: <sup>۹</sup>برخاسته، به صَرَقه که نزد صیدون است برو و در آن جا ساکن بشو. اینک به بیوه زنی در آن جا امر فرموده‌ام که تو را بپرورد.<sup>۱۰</sup> پس برخاسته، به صَرَقه رفت و چون نزد دروازه شهر رسید، اینک بیوه زنی در آن جا همیزم بر می‌چید؛ پس او را صدا زده، گفت: تمنا این که جرعه‌ای آب در ظرفی برای من بیاوری تا بنوشم.<sup>۱۱</sup> و چون به جهت آوردن آن می‌رفت، وی را صدا زده، گفت: لقمه‌ای نان برای من در دست خود بیاور.<sup>۱۲</sup> او گفت: به حیات یهوه، خدایت قسم که قرص نانی ندارم، بلکه فقط یک مشت آرد در تاپو و قدری روغن در کوزه، و اینک دو چوبی بر می‌چینم تا رفته، آن را برای خود و پسرم بیزم که بخوریم و بمیریم.

<sup>۱۳</sup> ایلیا وی را گفت: مترس، برو و به طوری که گفתי بکن. لیکن اوّل گرده‌ای کوچک از آن برای من بیز و نزد من بیاور، و بعد از آن برای خود و پسر ت بیز.<sup>۱۴</sup> زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید که تا روزی که خداوند باران بر زمین نباراند، تاپوی آرد تمام نخواهد شد، و کوزه روغن کم نخواهد گردید.<sup>۱۵</sup> پس رفته، موافق کلام ایلیا عمل نمود. و زن و او و خاندان زن، روزهای بسیار خوردند،<sup>۱۶</sup> و تاپوی آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نگردید، موافق کلام خداوند که به واسطه ایلیا گفته بود» ( اوّل پادشاهان ۱۷ : ۸ - ۱۶ ).

این سایه‌ای بود از سه سال و نیم پایانی روز ششم از خلقت، پس از این که عروس به آسمان ربوده می‌شود و در اسرائیل ۱۴۴۰۰۰ نفر یهودی به مسیح ایمان می‌آورند، در آن دوره پایانی، شیطان نیز با تمام لشکریانش که یک سوم فرشتگان منحرف شده با او بودند، به زمین سقوط می‌کنند، و به کلیسای برجای مانده از ربودگی یعنی باکره‌های نادان هجوم می‌آورند؛ در این زمان خداوند کلیسای وفادار و برجای مانده خود را از سیاهی و شرارتها دور می‌کند و به مکانی امن در بیابان می‌برد و آنان را به مدت سه سال و نیم خوراک می‌دهد و محافظت می‌کند.

«<sup>۳</sup> و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک، اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛<sup>۴</sup> و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.<sup>۵</sup> پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد. و زن به بیابان فرار کرد که در آن جا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند» (مکاشفه ۱۲ : ۳ - ۶).

آیا می‌دانید؟ زن در فرهنگ کتاب مقدسی، در عهد عتیق به قوم برگزیده خدا اشاره دارد و در عهد جدید نماد کلیسا است. از این روی به کلیسایی که تماماً در کلام خدا ثابت بماند و خود را با شرک و رسوم امتهای دیگر آلوده نکند، و در پیمان خود با داماد آسمانی و زیر نام او یعنی خداوند عیسی مسیح، وفادارانه بماند، عروس باکره گفته می‌شود.

هوشیار باشید! هیچ فرقه‌ای در زمره عروس باکره مسیح قرار ندارد؛ این را خود خداوند در خطاب به فرقه‌های وقت در یهود گفته و با قرار دادن فرقه‌ها به عنوان زناکار و شریر، نفرت خود را از آنها ابراز داشته: «<sup>۳۸</sup> آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند: ای استاد می‌خواهیم از تو آیتی ببینیم.<sup>۳۹</sup> او در جواب ایشان گفت: فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد» (متی ۱۲ : ۳۸ - ۳۹)

حال در آیه ششم وقتی می‌گوید: «و زن به بیابان فرار کرد که در آن جا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند.» به کلیسای باکره‌ای اشاره می‌کند که از ربودگی جا مانده‌اند و اجباراً وارد دوره جفاها می‌شوند، ولی آنان نیز چون باکره وفادار به خداوند عیسی مسیح هستند، خداوند آنان را به بیابان و

در مکانی از پیش تعیین شده می‌برد و به مدت سه سال و نیم پایانی دنیا از آنان مراقبت می‌کند تا وارد سلطنت هزار ساله شوند.

کتاب مقدس می‌گوید که ایلیا طعم مرگ را نچشید و به آسمان ربوده شد، اما روح او در زمین به دفعات در کسانی دیگر نیز آشکار شد. کتاب مقدس به گونه‌ای این اشخاص را به ما معرفی می‌کند و خود خداوند هم به وقت مقرر به آنها شهادت می‌دهد. این اشخاص با قوت روح ایلیا و با خدمتی مشابه او، در هر زمانی که قوم خدا به انحرافی مانند زمان ایلیا رسیده باشند، با چنین خدمتی آشکار می‌گردند.

اولین شخصی که روح ایلیا بر او آشکار شد، الیشع بود که در همان عصر و شاگرد ایلیا بوده. زمانی که ایلیا به همراه الیشع به اردن رفتند، موعد صعود ایلیا به آسمان نیز فرا رسید، پس ایلیا پیش از صعود و در واپسین زمانها از الیشع پرسید که آیا می‌خواهد تا برای او کاری بکند؟

«پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هر دوی ایشان بر خشکی عبور نمودند.<sup>۹</sup> و بعد از گذشتن ایشان، ایلیا به الیشع گفت: آن چه را که می‌خواهی برای تو بکنم، پیش از آن که از نزد تو برداشته شوم، بخواه. الیشع گفت: نصیب مضاعف روح تو بر من بشود.<sup>۱۰</sup> او گفت: چیز دشواری خواستی! اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی، از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد.<sup>۱۱</sup> و چون ایشان می‌رفتند و گفتگو می‌کردند، اینک آرایه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یک دیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود.<sup>۱۲</sup> و چون الیشع این را بدید، فریاد برآورد که ای پدرم! ای پدرم! آرایه اسرائیل و سوارانش! پس او را دیگر ندید و جامه خود را گرفته، آن را به دو حصه چاک زد.<sup>۱۳</sup> او ردای ایلیا را که از او افتاده بود، برداشت و برگشته به کناره اردن ایستاد.<sup>۱۴</sup> پس ردای ایلیا را که از او افتاده بود، گرفت و آب را زده، گفت: یهوه خدای ایلیا کجا است؟ و چون او نیز آب را زد، به این طرف و آن طرف شکافته شد و الیشع عبور نمود» ( دوم پادشاهان ۲ : ۸ - ۱۴ ).



در این جا بود که قوآت ایلیا بر الیشع نیز قرار گرفت. کتاب مقدس در ادامه باب دوم از کتاب دوم پادشاهان از زبان شاهدان دیگری باز شهادت می‌دهد که روح ایلیا بر الیشع قرار گرفته: «<sup>۱۵</sup> و چون پسران انبیا که رو به روی او در اریحا بودند او را دیدند، گفتند: روح ایلیا بر الیشع می‌باشد. و برای ملاقات وی آمده، او را رو به زمین تعظیم نمودند» (دوم پادشاهان ۲: ۱۵).

آیا متوجه می‌شوید؟! باز در این جا یک نماد دیگر داریم! ایلیا و الیشع؛ هر دو برگزیده، هر دو به یک ایمان، هر دو منتخب خدا، هر دو با تجربیات روحانی یکی در قبل و یکی در بعد، یکی ربوده شد و دیگری برجای ماند؛ در این اتفاق، ایلیا نماد کلیسای باکره‌های دانا است که به آسمان ربوده می‌شود زیرا کلیسای در خدمت و ثمرآور بوده؛ و الیشع نماد باکره‌های نادان است، زیرا با این که قوآت روح را چشیده اما چون در این زمان کلیسای در خدمت و ثمرآور نبود برجای ماند. آیا می‌دانید وقتی عروس به آسمان ربوده شود، تنها باکره‌های نادان این را درک می‌کنند؟ زیرا آنان نیز منتظر چنین اتفاقی هستند. وقتی که ایلیا به آسمان ربوده شد، تنها ناظر او الیشع بود.

اما این را بدانید که الیشع (کلیسای باکره‌های نادان) نیز برگزیده خداوند است و در پایان به جامه سفید طهارت، ملبس و وارد ملکوت خداوند می‌شوند: «و بعد از این دیدم که اینک، گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور برّه به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند<sup>۱۰</sup> و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند، نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است.

<sup>۱۱</sup> و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی درافتاده، خدا را سجده کردند<sup>۱۲</sup> و گفتند، آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالابد. آمین.<sup>۱۳</sup> و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟<sup>۱۴</sup> من او را گفتم: خداوندا تو

می‌دانی! مرا گفت: ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون بره شستشو کرده، سفید نموده‌اند.<sup>۱۵</sup> از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد داشت.<sup>۱۶</sup> و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید.<sup>۱۷</sup> زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد» (مکاشفه ۷ : ۹ - ۱۷).

این افرادی که از عذاب سخت به سلامت بیرون می‌آیند و جامه سفید را دریافت می‌کنند، همان باکره‌های نادانی هستند که در مدت هفت سال پایانی روز ششم از خلقت، بر سر ایمان خود ایستادگی می‌کنند و آن سالهای وحشتناک را با خدمت به مسیح، پشت سر گذارده و ثمره نیکو می‌آورند، و در نهایت وارد آرامی خداوند می‌شوند.

برگردیم به ادامه موضوعِ الیشع؛ می‌دانید که روح دیدنی نیست تا آنان با دیدن الیشع پی ببرند که روح ایلیا بر او قرار دارد، پس آنان چگونه این را فهمیدند؟ در این جا منظور از روح، روح ذی حیات ایلیا نیست؛ ایلیا مانند همه انسانها تنها دارای روح ذی حیات بوده و هنوز روح‌القدس افاضه نشده بود تا بپنداریم که منظور روح‌القدس است، پس تنها چیزی که می‌ماند، همان روح خاص یا به عبارتی ویژگی روحانی ایلیا است که همراه با قوآت بزرگ آسمانی و در جهت احقاق کلام خدا همیشه بوده. چون از الیشع کارهایی مانند ایلیا سر زد و به مانند او در احقاق کلام خدا سخن می‌گفت، فهمیدند که دارای روحیه‌ای مانند ایلیا شده.

یک پرسش! آیا چون الیشع از ایلیا طلب روح او را کرده بود و چون توانست به شرط مقرر شده ایلیا عمل کند، روحی مضاعف از او را دریافت نمود؟ قطعاً خیر! این اتفاق تنها یک سایه بود که می‌بایست رخ می‌داد و توضیح داده شد، اما حقیقت این اتفاق اراده خدا بوده. زیرا اگر به خاطر چنین شرطی الیشع چنین متبدل می‌شد، دیگر اراده خدا در

انتخاب الیشع بی معنی و اساساً خدا کنار گذاشته می شود! گویی خدا در این انتقال روح هیچ نقشی ندارد! مگر چنین چیزی امکان دارد؟! پس حقیقت چیست؟

به عقب برگردید به زمانی که هنوز ایلیا، الیشع را ندیده و با او همراه نشده بود. دقیقاً در زمانی که خداوند ایلیا را به سمت بیابان دمشق می فرستد: «<sup>۱۵</sup> پس خداوند به او گفت: روانه شده، به راه خود به بیابان دمشق برگرد. و چون برسی، حزائیل را به پادشاهی آرام مسح کن،<sup>۱۶</sup> و بیهو ابن نمشی را به پادشاهی اسرائیل مسح نما، و الیشع بن شافاط را که از آبل مَحْوَلَه است، مسح کن تا به جای تو نبی بشود» (اول پادشاهان ۱۹ : ۱۵ - ۱۶). الیشع از پیش برگزیده خدا برای چنین مهمی بوده.

با توجه به اشخاص دیگری که در ادامه معرفی می گردد، در می یابیم که سایر افرادی که با روحی مانند ایلیا مقرر شدند در فاصله زمانی زیاد از هم زیست می کردند و تنها الیشع است که با ایلیا هم عصر بوده؛ دلیل آن چیست؟ در انتهای این معرفی خواهید دید که وقتی دوباره ایلیا به زمین برگردد با او یک نبی بسیار بزرگ تر یعنی موسی همراه است.

شخص بعدی که کتاب مقدس به ما معرفی می کند، یحیی تعمید دهنده است. مسیح در حق او، وقتی که شاگردانش به آمدن ایلیا پیش از مسیح موعود اشاره می کنند، چنین پاسخ می دهد: «<sup>۱۱</sup> او در جواب گفت: البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.<sup>۱۲</sup> لیکن به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آن چه خواستند با وی کردند؛ به همان طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.<sup>۱۳</sup> آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می گفت» (متی ۱۷ : ۱۱ - ۱۳). در ادامه با این آیات و سخن خداوند باز کار داریم، این آیات راز بزرگی را با خود حمل می کند که باید آشکار گردد! اما فعلاً کمی به معرفی یحیی تعمید دهنده می پردازیم.

پیش‌تر از این سخن خداوند عیسی مسیح، وقتی که جبرائیل به پدر یحیی ظاهر شده بود تا مژده تولد او را برساند، آن طفل را در روح و قوت به ایلیا تشبیه نموده بود.

«<sup>۱۱</sup>ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت.<sup>۱۲</sup> چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.<sup>۱۳</sup> فرشته بدو گفت: ای زکریا ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.<sup>۱۴</sup> و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.<sup>۱۵</sup> زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود.<sup>۱۶</sup> و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.<sup>۱۷</sup> و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد» (لوقا ۱ : ۱۱ - ۱۷).

جبرائیل نام کودک را یحیی خواند، نه ایلیا؛ و در وصف حالات روحی او گفت که او به روح و قوت الیاس پیش از خداوند خواهد آمد.

کتاب مقدس در خصوص کرامات و کارهای یحیی تعمید دهنده چیزی ننوشته، تنها به زبان تند و کوبنده او اشاره دارد و این که قوم را برای تعمید توبه فراخوان می‌نمود. فقط با کمی دقت در وقایع دوره او کاملاً مشهود می‌گردد که حقیقتاً او یک نبی فوق‌العاده بزرگ و پرآوازه بوده و قطعاً کارهای عظیمی باید کرده باشد که دارای چنان آوازه بزرگی در کل اسرائیل و یهودیه شده بود.

او نیز مانند دوره ایلیا که قوم به انحراف کامل رفت و به بت پرستی کشیده شده بودند، در زمانی آمد که قوم دوباره به انحراف رفت و به فرقه‌گرایی روی آورده بودند. در زمان او فرقه‌های بسیاری در یهود شکل گرفته بود، مانند فریسیان و صدوقیان و ...؛ کاملاً

مشهود است که خداوند با هر فرقه‌ای مخالف است و آن را خروج از ایمان و قومیت خود می‌داند.

یحیی با صدای بلند به این فرقه‌های کجرو که برای تعمید به نزد او می‌آمدند نهیب می‌زد و آنان را افعی‌زادگان یعنی فرزندان شیطان خطاب می‌کرد: «<sup>۷</sup>پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به جهت تعمید وی می‌آیند، بدیشان گفت: ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید» (متی ۳: ۷)؟ هر فرقه‌ای زاده‌اندیشه‌های شیطانی است و یحیی به درستی آنان را با عنوان افعی‌زادگان خطاب می‌نمود.

روح ایلیا کلاً در زمانی ظاهر می‌شود که قوم خدا بالکل از راستی خارج شود و به سوی گرایشهای مشرکانه و فرقه‌ای برود، آنگاه است خداوند شخصی مانند ایلیا را برای توبیخ می‌فرستد. در دوره ایلیا و الیشع و یحیی به این گونه بود و در نوبتهای بعدی نیز این گونه خواهد بود.

اما در وصف بزرگی یحیی تعمید دهنده می‌توان گفت که او باید خیلی بزرگ‌تر از این بوده باشد که به خاطر داشتن روحیه‌ای مانند ایلیا چنین دیده شود. خود خداوند عیسی مسیح در مدح بزرگی او نسبت به انبیای پیش‌تر از او، یا به عبارتی تمام انبیای در عهد عتیق اقرار می‌کند: «<sup>۲۸</sup>زیرا که شما را می‌گویم از اولاد زنان نبی‌ای بزرگ‌تر از یحیی تعمید دهنده نیست، لیکن آن که در ملکوت خدا کوچک‌تر است از وی بزرگ‌تر است» (لوقا ۷: ۲۸).

شهرت و آوازه کارهای یحیی به حدی بود که تمام قوم ملتتهب از نام و وجود او بودند که او در حقیقت کیست؟ لذا فرقه‌های آن زمان به صرافت افتادند تا این مهم را از خود او جویا شوند، پس نمایندگان به نزد او فرستادند. (به باب اول انجیل یوحنا نگاه کنید.)

«<sup>۱۹</sup> و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایوان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی؟<sup>۲۰</sup> که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم.<sup>۲۱</sup> آنگاه از او سؤال کردند، پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نی.<sup>۲۲</sup> آنگاه بدو گفتند، پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی؟<sup>۲۳</sup> گفت: من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنان که اشعیا نبی گفت» (یوحنا ۱ : ۱۹-۲۳).

اما یحیی به ناگه شهرت نیافت، بلکه از زمان تولدش، همه یهودیه در شگفت از آمدن او بودند. و حکایت چگونگی ولادت او سینه به سینه در همه مناطق نقل می‌گردید، زیرا با یک معجزه بسیار عجیب در آن زمان همراه بود: «<sup>۵۹</sup> و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند.<sup>۶۰</sup> اما مادرش ملتفت شده، گفت: نی بلکه به یحیی نامیده می‌شود.<sup>۶۱</sup> به وی گفتند: از قبیلۀ تو هیچ کس این اسم را ندارد.<sup>۶۲</sup> پس به پدرش اشاره کردند که او را چه نام خواهی نهاد؟<sup>۶۳</sup> او تخته‌ای خواسته بنوشت که نام او یحیی است و همه متعجب شدند.<sup>۶۴</sup> در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد.<sup>۶۵</sup> پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت.<sup>۶۶</sup> و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت، این چه نوع طفل خواهد بود؟ و دست خداوند با وی می‌بود» (لوقا ۱ : ۵۹ - ۶۶).

پدر او زکریا که حدود نه ماه زبانش بسته و لال شده بود، به خاطر تکلم و اعتراف به نام یحیی در زمان نام‌گذاریش، به ناگه زبانش گشوده شد و این امر عجیب در تمام یهودیه شهرت یافت. لوقا در انجیل خود اشاره می‌کند که «دست خداوند با وی می‌بود» و این به خواننده می‌فهماند که او در هر امری با قوت و معجزات خداوند همراه بوده.

از سویی دیگر وقتی که دهان زکریا گشوده شد، فوراً شروع به نبوت نمود و در نبوت خود به نکات بسیار مهمی برای قوم اشاره کرد: «<sup>۶۷</sup> و پدرش زکریا از روح القدس پر

شده، نبوت نموده، گفت: <sup>۶۸</sup> خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد <sup>۶۹</sup> و شاخ نجاتی برای ما برافراشت [ شاخ نجات به مسیح موعود اشاره دارد. ]، در خانه بنده خود داوود. <sup>۷۰</sup> چنان چه به زبان مقدسین گفت که، از بدو عالم انبیای او می‌بودند، <sup>۷۱</sup> رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، [ این کلام به نجات دهنده قوم اشاره دارد ] <sup>۷۲</sup> تا رحمت را بر پدران ما به جا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید، <sup>۷۳</sup> سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، <sup>۷۴</sup> که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بی خوف عبادت کنیم، <sup>۷۵</sup> در حضور او به قدوسیّت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.

<sup>۷۶</sup> و تو ای طفل، نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، <sup>۷۷</sup> تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آموزش گناهان ایشان. <sup>۷۸</sup> به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود، <sup>۷۹</sup> تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید. <sup>۸۰</sup> پس طفل نمو کرده، در روح قوی می‌گشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان به سر می‌برد» ( لوقا ۱ : ۶۷ - ۸۰ ). نبوت زکریا برای قوم قابل پذیرش بود زیرا او مردی بود بسیار خوش آوازه و نیکو که در تمام شریعت کامل بوده و در میان جماعت به نیکی شهرت داشته.

اگر خوب به آیه ۷۶ نگاه کنید، این آیه، خواننده را متوجه آن می‌کند که پس از چهارصد سال از آخرین نبی یعنی ملاکی، خداوند دوباره به قوم تفقد نموده و نبی‌ای بخشیده که برای خداوند نذیره است و می‌بایست کاری بزرگ پیش روی خداوند انجام دهد. مردم اسرائیل در کتاب ملاکی نبی باب ۳ دیده بودند که یک رسول پیش روی یهوه فرستاده خواهد شد تا راه را برای او هموار سازد، همچنین در کتاب اشعیای نبی نیز در خصوص این فرستاده اشاره شده بود، و اکنون شاهد رسیدن به زمان تحقق آن وعده بودند.

پس بی سبب نبود که یحیی همیشه مد نظر تمام اسرائیل بوده و در زمان ظهورش او را با مسیح یا ایلیا اشتباه بگیرند.

فقط با کمی تفکر در این آیات کاملاً مشخص می‌گردد که یحیی تعمید دهنده به حدی بزرگ بوده که قوم او را حتی با مسیح اشتباه گرفتند، و اگر او می‌گفت مسیح است، حتی آماده بودند تا او را بپذیرند. اما جواب آن زمان یحیی دو راز مهم دیگر را برای ما آشکار می‌کند.

راز اول: او علاوه بر این که اقرار نمود مسیح نیست، حتی اقرار نمود که الیاس یعنی همان ایلیا هم نیست؛ چه شد؟ اعتراف نمود ایلیا هم نیست؟! در صورتی که خداوند عیسی مسیح از او با عنوان ایلیا یاد نموده. موضوع بسیار ساده است؛ بله درست است او ایلیا نبود، روح هر شخص تنها متعلق به خود او است، روح ایلیا نیز فقط متعلق به خود او است؛ شخص ایلیا فقط یک نفر است، هرگز روح یک شخص از کسی به کس دیگر منتقل نمی‌شود، چون در این صورت می‌شود باور به تناسخ؛ و تناسخ یک انحراف مشرکانه است.

روح ایلیا در الیشع و یحیی داخل نشده بود. منظور از روح ایلیا در اصل نوع قوت روحانی و روح خدمتی، یا به زبان قابل فهم‌تر همان روحیه مشابه و قوت روحانی خدمتی در ایلیا بود. چندین نفر می‌توانند با یک روحیه مشابه به کاری مشابه مبادرت کنند و این به هیچ وجه به معنی این نیست که یک روح در چندین نفر قرار داشته باشد. هر انسانی مفرداً دارای یک روح ذی حیات در زمان تولدش است که فقط مربوط به خود او می‌باشد.

بعد از پنطیکاست، روح القدس نیز بر ایمانداران افزوده شد؛ کی؟ از روز پنطیکاست در عهد جدید. فقط یک روح اضافه شد و آن هم روح القدس است. برای همین یحیی نمی‌توانست بگوید که ایلیا است. هر کس دیگری که به چیزی غیر از این ایمان داشته باشد در سیاهی و گمراهی گام بر می‌دارد.



برای کسانی که در عهد جدید و در کلیسا هستند باید درک این موضوع ساده‌تر باشد. این دقیقاً به مانند دریافت عطیّه برای کسانی است که وقتی در کنار شخص صاحب عطیّه‌ای قرار می‌گیرند، احتمال دارد در هنگام بارش روح‌القدس، آنان نیز آن عطیّه را دریافت کنند. این اتفاق بسیار افتاده، شخصی عطیّه زبان داشت و در هنگام تکلم به زبانها بود که شخص کناری او نیز دارای عطیّه زبان شد؛ و حتی این اتفاق برای سایر عطایا مانند شفاها و غیره نیز افتاده است.

اما خداوند عیسی مسیح در شرایطی گفت که او همان ایلیا بوده که با روحیه‌ای مانند او بر ضد فرقه‌ها قیام نموده بود و آنان را می‌کوبید و قوم را به توبه و بیرون آمدن از فرقه‌ها فرا می‌خواند. چنین حالتی در ایشع نیز صدق می‌کرد ولی او نیز ایلیا نبود.

راز دوم: یحیی خود را چنین معرفی نمود: «<sup>۳۳</sup>گفت، من صدای ندا کننده‌ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنان که اشعیا نبی گفت.» این خدمت خاص یحیی تعمید دهنده بود. او پیش قراول آمدن مسیح بود. برای این خدمت او، علاوه بر این که اشعیا نبوت کرده بود، خداوند از زبان ملاکی نبی در باب ۳ کتاب خود نیز وعده آن را داده بود.

«اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صوأت این است» (ملاکی ۳ : ۱).

این رسول به طور قطع باید یحیی تعمید دهنده باشد زیرا کلام می‌گوید او پیش از خداوند می‌آید تا راه را برای خداوند آماده و مهیا سازد. این شهادت خود یحیی تعمید دهنده نیز بوده. اما چه زمانی؟ وقتی که قوم، طالب آمدن خداوند بودند، خداوندی که می‌بایست با عنوان رسول عهد جدید بیاید؛ این دقیقاً به آمدن خداوند در جسم انسانی

برای انعقاد عهد جدید اشاره می‌کند که برای اسیران در گناه یک نوید جشن و سرور را به همراه دارد. پس به طور قطع این رسول پیش روی خداوند یحیی تعمید دهنده بود که با مسیح هم عصر بوده است.

این خدمت مجزاً از روحیهٔ ایلیا گونه در یحیی بود. درست است که او دارای روحیه‌ای مانند ایلیا در زمانی مشابه آن زمان بوده؛ ولی او برای خدمتی بسیار مهم‌تر از آن فرستاده شده بود که خود ایلیا در زمانی که بر روی زمین بوده چنین خدمت مشابه‌ای را نداشته. این به ما می‌آموزد که هر کدام از افرادی که با روحیه‌ای مشابه ایلیا آمدند، دارای خدمت‌های خاص دیگری بودند، ولی چون در شرایطی مشابه ایلیا قرار گرفتند با همان روحیهٔ ایلیا، با انحرافات و فرقه‌های عصر خود نیز جدال نمودند.

در زمان الیشع نیز داستان به همین منوال بوده، او را خدا نصب کرده بود تا بعد از ایلیا به جای او به عنوان نبی بر قوم باشد. همان گونه که ایلیا تا پیش از فرستاده شدن به نزد آخاب و نشان دادن روحیهٔ شرک ستیز و اصلاحگر خود، فقط در نقش نبی برگزیدهٔ خدا برای قوم، از جانب خدا نبوت می‌کرد. لذا ایمانداران می‌بایست از هر تصوّر اشتباه و عجیبی در خصوص اشخاصی که با روحی ایلیا گونه آمده‌اند خارج شوند و افرادی ماورایی از آنان نسازند.

ایلیا نبی‌ای بود که در زمان گمراهی قوم پیشروی نمود تا قوم را به اصل خود در پرستش خدای واحد حقیقی برگرداند، او می‌بایست کلام حقیقی خدا را معرفی و نشان می‌داد. او با بنا نمودن مذبح حقیقی کتاب مقدسی تأیید آسمانی خدا را برای کلامش گرفت و بر همگان آشکار نمود.

یحیی نیز نبی‌ای بود در فضایی مشابه پیش روی خداوند باید می‌آمد و کلام مجسم شدهٔ خداوند را برای قوم آشکار و معرفی می‌نمود. این لحظه‌ای بود که می‌بایست تمام نبوت‌های عهد عتیق در خصوص مسیح و برهٔ قربانی خدا محقق می‌شد و طرح چند

هزار ساله خدا برای نجات بشر به ثمر می‌نشست؛ و یحیی پیش قراول و منادی این فیض عظیم خداوند بود که می‌گفت: «<sup>۲۹</sup>... اینک، بره خدا که گناه جهان را بر می‌دارد» ( یوحنا ۱ : ۲۹ )!

دقت داشته باشید که ایلیا مقدمه‌ای بر آمدن خداوند عیسی مسیح نبود. او نمی‌بایست راه را برای خداوند هموار می‌کرد. اشعیای نبی وقتی که گفت: «تسلّی دهید! قوم مرا تسلّی دهید! خدای شما می‌گوید: سخنان دل‌اوز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده گردیده، و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است. آصدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید» ( اشعیا ۴۰ : ۱ - ۳ ). منظور او یحیی تعمید دهنده بود. حسب کتاب مقدّس این مربوط به خدمت یحیی است که می‌بایست چند صد سال بعدتر بیاید.

و حال می‌رسیم به ایلیای نبی در باب ۴ از کتاب ملاّکی نبی: «<sup>۱۵</sup>اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم» ( ملاّکی ۴ : ۵ - ۶ ).

در این آیه به آمدن ایلیای نبی اشاره شده. اکثریت کلیساها معتقدند این آیات به یحیی تعمید دهنده اشاره می‌کند و کلیساهای پیغامی که خود را پیروان برادر ویلیام برانهام می‌دانند معتقدند که این آیات در خصوص او می‌باشد.

در خصوص نفرات قبلی، از آن جایی که کتاب مقدّس به روشنی نشان داده هیچ جای شک و دو دستگی نیست؛ اما در ملاّکی باب ۴ اختلاف نظر شدید بین این دو نظریه است. اما! حقیقت چیست؟

می‌خواهم قبل از این که به باب ۴ کتاب ملاکی بپردازیم، ابتدا ببینیم کتاب مقدس جایی دیگر در خصوص ایلیای نبی صحبت کرده؟

می‌دانید که ایلیا نمرود و به آسمان ربوده شد و دیگر او دیده نشد تا زمانی که پطرس و یوحنا و یعقوب شهادت دادند که او را به همراه موسی، وقتی که به ملاقات خداوند عیسی مسیح آمدند، دیدند. (به باب ۱۷ انجیل متی دقت کنید.)

«او بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید.<sup>۳</sup> که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند» (متی ۱۷ : ۱ - ۳). لوقا در خصوص علت ملاقات آن دو نبی بزرگ با خداوند می‌گوید: «<sup>۳۱</sup> و به هیأت جلالی ظاهر شده، درباره رحلت او که می‌بایست به زودی در اورشلیم واقع شود، گفتگو می‌کردند» (لوقا ۹ : ۳۱). یعنی این که آن دو نبی سفیران خدای تعالی بودند که می‌بایست خداوند عیسی مسیح را از نزدیک شدن به زمان قربانی اعظم خبر می‌دادند.

در خصوص شرح کامل این واقعه نکات گفتنی بسیاری است که چون موضوع این نوشتار نیست از آنها عبور می‌کنیم. اما این جا لازم است تا این نکته حتماً گفته شود که خدا عمداً این دو نبی را فرستاد، چرا؟ تا شاهدان جلال خداوند ما عیسی مسیح باشند، زمانی که چهره او متبدل گردید و از آسمان صدای خدا در وصف جایگاه او طنین‌انداز گردید: «و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر در رسید که این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید» (متی ۱۷ : ۵).

پس ما زاد بر همه، نقش موسی و ایلیا به عنوان دو شاهد خداوند عیسی مسیح در این واقعه نیز مشخص گردید که می‌بایست او را در زمین می‌دیدند. این شاهدان کی

می‌بایست شهادت خود را اعلام دارند؟ کتاب مکاشفه می‌گوید که این دو سفیران خدای تعالی باز می‌بایست به روی زمین بیایند. آنگاه مجدداً نوبت به قوم اسرائیل خواهد رسید تا شهادت خداوند ما عیسی مسیح را از زبان دو نبی بزرگ خود که در سالهای خیلی پیش‌تر از خداوند می‌زیستند و او را تا آن زمان ندیده بودند، بشنوند. یک شاهد می‌بایست چیزی را که می‌بیند شهادت دهد، پس لازم بود تا موسی و ایلیا بر روی زمین جلال خداوند عیسی مسیح را می‌دیدند و کلامی را که خدای پدر در حق خداوند در رود اردن و پس از تعمید او توسط یحیی، از آسمان گفته بود را نیز می‌شنیدند تا شهادتشان برای آیندگان راست می‌آمد. به همین سادگی.

خداوند عیسی مسیح در کتاب مکاشفه خود به نقش شاهد بودن این دو نبی اشاره می‌کند: «<sup>۳</sup> و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دو بیست و شصت روز نبوت نمایند.<sup>۴</sup> اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند.» (مکاشفه ۱۱ : ۳ - ۴).

زکریا نبی نیز به نقش این دو شاهد خداوند از خیلی قبل‌تر اشاره کرده بود: «<sup>۱۱</sup> پس من او را خطاب کرده، گفتم: این دو درخت زیتون که به طرف راست و به طرف چپ شمعدان هستند چه می‌باشند؟<sup>۱۲</sup> و بار دیگر او را خطاب کرده، گفتم که: این دو شاخه زیتون به پهلوی دو لوله زرینی که روغن طلا را از خود می‌ریزد چیستند؟<sup>۱۳</sup> او مرا جواب داد، گفت: آیا نمی‌دانی که اینها چیستند؟ گفتم: نه ای آقایم.<sup>۱۴</sup> گفت: اینها پسران روغن زیت می‌باشند که نزد مالک تمامی جهان می‌ایستند» (زکریا ۴ : ۱۱ - ۱۴).

شمعدان نماد کلیسای خداوند عیسی مسیح است؛ از کلیساها هفت تا منظور نظر خداوند بودند و مکاشفه هفت شمعدان را نشان می‌دهد و نام هفت کلیسا را می‌برد، ولی وقتی نوبت به قوم اسرائیل در هفت سال پایانی رسید فقط یک شمعدان را می‌بینید که این دو نبی، به عنوان فرشتگان آن، در دو طرف آن ایستاده‌اند؛ یعنی در زمان آخر تنها یک کلیسا برای اسرائیل مقرر شده است.

این دو شاخهٔ زیتون، پسران روغن زیت، همان دو نبی مسح شدهٔ بزرگ اسرائیل موسی و ایلیا هستند که خدای تعالی آنان را زنده نگاه داشت تا در زمانهای آخر شاهدان خداوند عیسی مسیح برای بقیّتی از قوم اسرائیل، یعنی همان ۱۴۴۰۰۰ نفری که در هفت سال پایانی به مسیح ایمان خواهند آورد، باشند.

در آیهٔ دهم از باب یازدهم کتاب مکاشفه صراحتاً گفته شده که این دو شاخهٔ زیتون همان دو نبی بزرگ قوم هستند که بعداً کشته خواهند شد و جمیع دنیا در مرگ آنان شادی خواهند نمود: «و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یک دیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.» (مکاشفه ۱۱ : ۱۰).

کتاب مکاشفه می‌گوید که آنان همان قدرتهایی را که در گذشته از خود نشان داده بودند، مجدداً در روزهای پایانی به نمایش خواهند گذاشت، مانند کارهایی که موسی در مصر کرده بود و آب را به خون تبدیل نمود و مصر را به انواع بلاها زده بود؛ و نیز مانند ایلیا که دعا نمود تا سه سال و نیم باران نبارد و این گونه شد: «آینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوتِ ایشان باران نبارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هرگاه بخواهند، به انواع بلاها مبتلا سازند» (مکاشفه ۱۱ : ۶). که همین آیات کلام به موسی و ایلیا بودن این دو نبی شهادت می‌دهند.

حال توجه کنید در زمانهای آخر و پیش از آمدن خداوند عیسی مسیح برای داوری و زدن زمین، ایلیا پیش از او به زمین و به نزد قوم اسرائیل باز می‌گردد. این خود ایلیای نبی است که نمرود بلکه به آسمان ربوده شده بود؛ نه این که کسی با روحیهٔ ایلیا باشد، این خود ایلیای نبی است. او زمانی می‌آید که قوم به انحراف و فرقه‌گرایی و دوری از اراده و کلام خدا رفته باشد. او یک اصلاحگر است که می‌بایست قوم را به سمت ایمان حقیقی بازگرداند و خاطیان را مجازات نماید؛ او می‌بایست کلام خدا را در جای درستش قرار دهد، پس قطعاً در آن زمان قوم مجدداً باید به انحراف شدید رفته باشد.

ما امروز نیز شاهد به انحراف رفتن یهود و تشکیل احزاب و فرقه‌های گوناگون در آن هستیم. رجاسات بسیاری مانند تأیید همجنس‌گرایان و هالووین و مراسمات ضد کتاب مقدسی و ... در این قوم دیده می‌شود، و اینها همه مازاد بر بی‌ایمانی آنان به خداوند عیسی مسیح است. پس خداوند در آخرین فرصتی که برای قوم خود قائل شده، مجدداً ایلیای نبی را به سمت آنان می‌فرستد. چه زمانی؟ در آخرین زمانها پیش از رسیدن به روز عظیم و مهیب خداوند.

وقتی که مأموریت او و موسی تمام شود چه اتفاقی می‌افتد؟ به یک روز عظیم و مهیب خداوند می‌رسند که در آن خداوند به لعنت خواهد زد. کتاب مکاشفه از آن با عنوان "وای دوم" یاد می‌کند. به ادامه آیات باب ۱۱ مکاشفه اگر دقت کنید، واضح توضیح داده شده است.

«<sup>۵</sup> و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرو می‌گیرد؛ و هر که قصد اذیت ایشان دارد، بدین گونه باید کشته شود. اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نبارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هرگاه بخواهند، به انواع بلایا مبتلا سازند.

<sup>۶</sup> و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه بر می‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد گشت<sup>۸</sup> و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند.<sup>۹</sup> و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند.<sup>۱۰</sup> و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یک دیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.

<sup>۱۱</sup> و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان در آمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت.<sup>۱۲</sup> و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می‌گوید، به این جا صعود نمایید. پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند.<sup>۱۳</sup> و در همان ساعت، زلزله‌ای عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی ماندگان ترسان گشته، خدای آسمان را تمجید کردند.<sup>۱۴</sup> وایِ دوّم در گذشته است. اینک، وایِ سوّم به زودی می‌آید» ( مکاشفه ۱۱ : ۵ - ۱۴ ).

حال اگر این اتفاقات را خوب درک کردید، برگردیم به ایلیای نبی در ملاّکی باب ۴: «زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود. و یهوه صوّات می‌گوید: آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.<sup>۱۲</sup> اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پروراری جست و خیز خواهید کرد.<sup>۱۳</sup> و یهوه صوّات می‌گوید: شیران را پایمال خواهید نمود زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود.<sup>۱۴</sup> تورات بنده من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم به یاد آورید.<sup>۱۵</sup> اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.<sup>۱۶</sup> و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم» ( ملاّکی باب ۴ ).

بسیاری از کلیساها معتقدند که ایلیای نبی در باب ۴ ملاّکی، یحیی تعمید دهنده است؛ و کلیساهای پیغامی معتقدند که او برادر برانهام است.



حال با دقت و بدون تعصب به باب ۴ کتاب ملاکی، و باب ۱۱ کتاب مکاشفه نگاه کنید! آیا حقیقتاً این دو از یک رخداد حکایت نمی‌کنند؟ این آیات را بررسی کنیم تا ببینیم این ایلیای نبی کیست؟

در مکاشفه می‌خوانید که وای دوم درگذشت و وای سوم در راه است، پس هنوز یک وای دیگر تا پایان دنیا مانده، لذا منظور انقضای روز ششم از خلقت نیست، کمی بالاتر می‌گویید که این اتفاق بعد از این می‌افتد که موسی و ایلیا را می‌کشند و جسد آنها را برای تمام مردم دنیا به نمایش می‌گذارند، و بعد از سه روز و نیم، خدا روح حیات را به اینان داخل می‌کند و در جلوی دیدگان همه به آسمان می‌روند؛ پس با توجه به سایر نشانه‌هایی که در کتاب مقدس مکتوب است نتیجه گرفته می‌شود این اتفاق باید در نیمهٔ هفت سال پایانی روز ششم از خلقت اتفاق بیفتد، نه خیلی قبل‌تر و نه پایان روز ششم خلقت چون می‌خوانیم که باز زندگی ادامه خواهد داشت.

حال در ملاکی باب ۴ از روزی سخن می‌گویید که مثل تنور مشتعل است و در آن جمیع بدکاران کاه خواهند شد، ولی عادلان مانند گوساله‌های پرواری شادی و جست و خیز خواهند کرد؛ یعنی یک اتفاق هولناکی خواهد افتاد که بدکاران هلاک می‌شوند و عادلان در آن زمان در امنیت ساکن خواهند بود؛ چه زمانی این خواهد شد؟ جلوتر ملاکی اشاره می‌کند که قبل از این که روز عظیم و مهیب خداوند از راه برسد، خداوند ایلیای نبی را برای آنان خواهد فرستاد.

کاملاً مشخص است که ملاکی و مکاشفه هر دو به یک زمان و مکان و شخص اشاره می‌کنند. یعنی به نیمه‌های هفت سال پایانی؛ لذا قطعاً این ایلیای نبی، یحیی تعمید دهنده نیست چون او در دو هزار سال پیش‌تر فوت نموده، از یک سوی در ملاکی باب ۳ به یحیی تعمید دهنده اشاره شده و به روشنی گفته شده که او پیش از ظهور اولیای مسیح خواهد آمد «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد،

یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صوالت این است» ( ملاکی ۳ : ۱ ). این برای دنیا یک روز شادی است نه روز عظیم و مهیب خداوند.

و از سوی دیگر ملاکی باب ۴، به آمدن ایلیای نبی در پیش از روز عظیم و مهیب خداوند اشاره می‌کند، نه پیش از آمدن ثانویّه مسیح: «اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.» در طول تاریخ روزهای خداوند بسیاری داریم ( برای تحقیق بیشتر کتاب "روز خداوند" را مطالعه کنید ). از این روی ایلیای نبی در ملاکی باب چهارم هیچ ربطی به یحیی تعمید دهنده اشاره شده در باب سوم ندارد، بلکه با باب یازدهم مکاشفه هم سو است، و چنان چه این گونه باشد، هیچ ربطی به برادر برانهام هم ندارد چون مکاشفه آشکارا به خود ایلیای نبی اشاره می‌کند نه به کسی دیگر که با قوت ایلیا می‌آید، زیرا مخاطب کلام، قوم اسرائیل است نه امت‌های دیگر.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که احتمال این که ایلیای نبی باب ۴ ملاکی، برادر برانهام باشد را به صفر می‌رساند.

در آیه دوم از این باب آمده: «آما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد.» او! چه قدر زیبا شد. دقت کنید!

«آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد» عدالت، عادل شمردگی، این به معنی پذیرش مسیح است زیرا می‌گوید بر بالهای او شفا خواهد بود. این عطیّه شفا نیست! این بعد از آفتاب عدالت آمده یعنی طلوع فروغ جمال مسیح، به عنوان منجی و عدالت گستر بر روی زمین که با خود شفا از نیش موت را دارد. این به پذیرش و ایمان آوردن مسیح اشاره دارد که برای پذیرفتگان او سلامتی به همراه دارد، با توجه به زمان این رخداد، این فقط می‌تواند به قوم اسرائیل اشاره داشته باشد یعنی به زمانی که آن ۱۴۴۰۰۰ نفر در زمان خدمت

ایلیای نبی و موسی به مسیح ایمان می‌آورند و مانند گوساله‌های پروراری جست و خیز خواهند نمود.

در آیهٔ چهارم خداوند بسیار واضح اشاره می‌کند که مخاطب او در این آیات قوم اسرائیل است، نه کلیسا و ایمانداران مسیحی: «تورات بندهٔ من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم به یاد آورید.» تورات همیشه به قوم اسرائیل وقتی که از آن منحرف می‌شد یادآوری می‌گردید و قرائت می‌شد. این جا نیز منظور از یادآوری تورات، به شهادت گرفتن آن است، برای چه کسانی؟ مسیحیان؟ قطعاً نه! تورات برای اسرائیل همیشه یادآوری می‌گردید. لذا منظور از این ایلیای ملاکی معاصر نمی‌تواند یک غیر یهودی و از خادمین خداوند در نزد آمتها مانند برادر برانهام باشد.

در آیهٔ پنجم گفته شده: «اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.» فکر نکنم خداوند از این واضح‌تر می‌توانست بگوید! منظور او خود ایلیای نبی بود نه هیچ کس دیگری با روح ایلیا. خداوند هرگز از اسم شخص دیگری استفاده نکرده که منظورش کسی دیگر باشد.

وقتی الیشع با قوت روح ایلیا، بلکه بسیار بیشتر از آن خدمت می‌کرد، هرگز خداوند او را ایلیا خطاب نکرد. وقتی یحیی با قوتی مانند ایلیا ظاهر شد، هرگز خدا او را با نام ایلیا خطاب نکرد بلکه او را با عناوینی مانند: یحیی، رسول، صدای ندا کننده در بیابان معرفی می‌کند که خاص خود او بود.

حتی خود خداوند عیسی مسیح نیز هیچگاه یحیی را با نام ایلیا خطاب نکرد. حال وقت آن است به انجیل متی بازگردیم: «شاگردانش از او پرسیده، گفتند: پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید؟<sup>۱۱</sup> او در جواب گفت: البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.<sup>۱۲</sup> لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را

نشناختند، بلکه آن چه خواستند با وی کردند؛ به همان طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.<sup>۳</sup> آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می‌گفت» (متی ۱۷ : ۱۰ - ۱۳).

کاتبان حسب کجای کتاب مقدس می‌گفتند ایلیا می‌بایست برگردد؟ مگر در خصوص بازگشت او به غیر از ملاکی باب ۴ در جای دیگری هم اشاره شده؟ این تنها جایی است که به روشنی از بازگشت ایلیای نبی در عهد عتیق سخن گفته شده. حال جواب خداوند جالب‌تر است. او آمدن ایلیای نبی در آینده را تأیید کرد: «البته الیاس می‌آید.» و بعد افزوده که «لیکن ...» یعنی: «ولی.» این را نیز به شما بگویم که: «الحال الیاس آمده است و او را نشناختند.» او ابتدا تأیید کرد که خود ایلیای نبی در آینده، دوباره حتماً خواهد آمد، ولی برای زمان حال این را اضافه کرد که روح او در یحیی کار می‌کرد و کسی نتوانست آن روح را بشناسد و با آن همراه شود.

آیا می‌دانستید اگر شاگردان از خداوند این پرسش را نمی‌کردند، شاید هرگز مسیح به یحیی اشاره نمی‌کرد که با روح ایلیا بوده؟

وای بر مدعیان کاذب کلام خدا که خود را با پیغام زمان همراه می‌دانند و هیچ چیزی از پیغام و الوهیت خدا نمی‌دانند به جز اشتیاق به نزاع و توهین و تحقیر و انحراف در کلام خدا! خدا هرگز از اسم یک شخص زنده برای مخاطب ساختن کسی دیگر استفاده نکرده.

اگر منظور خدا از ایلیای نبی باب ۴ کسی دیگر بوده، مانند برادر برانهام، هرگز نام ایلیای نبی که زنده است را برای اشاره به او نمی‌آورد و مانند ملاکی باب ۳ زمانی که می‌خواست از یحیی تعمید دهنده سخن بگوید او را نیز با عنوان خدمتی او یعنی رسولش معرفی می‌نمود آن گونه که در خصوص یحیی می‌گوید: «اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که شما طالب او می

باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید. هان او می آید! قول یهوه صوأت این است» ( ملاکی ۳ : ۱ ).

و یا چنان که اشعیا نیز او را حسب خدمتش معرفی نمود: «آصدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید» ( اشعیا ۴۰ : ۳ ).

در هیچ کجای کتاب مقدس نمی بینید که خدا کسی را با نام دیگری بخواند. حتی شاگردان مسیح نیز جرأت چنین کاری را نداشتند. مثلاً نویسنده رساله عبرانیان وقتی که می خواست به نقش کهناتی خداوند عیسی مسیح در جایگاه ملک‌یصدق اشاره کند، نوشت: «<sup>۱۷</sup> زیرا شهادت داده شد که، تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک‌یصدق» ( عبرانیان ۷ : ۱۷ ). بر رتبه ملک‌یصدق نه خود ملک‌یصدق.

حال کسی که می گوید ایلیای نبی باب ۴ همان یحیی تعمید دهنده و یا برادر ویلیام برانهام است، دارد چنین افتراپی را به خدای قادر مطلق می زند: "ای خدا تو دروغگو هستی، تو فریبکار هستی، تو گمراه کننده هستی، از آن روی که این ایلیای نبی نیست بلکه یحیی یا ویلیام برانهام است و به دروغ گفتی ایلیای نبی است تا بسیاری را فریب دهی." وای از مدعیان بی معرفت خدا که کورانی هستند عصاکش کوران دیگر! که با هم به سمت چاه ظلالت می روند.

همیشه خداوند کسانی را که در آینده باید می آمدند و هنوز وجود نداشتند تا نام آنان شناخته شده باشد، با صفت و خدمتشان معرفی می کرد نه با نام یک شخص دیگر.

و اما آیه ششم به وظیفه‌ای که روح ایلیا دارد اشاره می کند: «و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.» زمانی دل یک پدر به سمت فرزند متمایل می شود که فرزند مطیع خواست دل پدر گردد، در این زمان گفته می شود که دل پدر به سمت فرزند برگشته، از آن روی

که فرزند کارهای پدر را می‌کند و متقابلاً زمانی دل فرزندى به سمت پدرى متمایل می‌شود که با میل درونی کارهایی که پدر می‌کرده را به انجام برساند، در این صورت می‌گویند دل فرزند به سمت پدر برگشته.

این یک ارتباط کاملاً دو طرفه است و به هیچ وجه دو نکته و تعلیم مجزاً ندارد. این عبارتی است مانند "زد و خورد". در فعل "زد، یا زدن" شخص، کس دیگری را کتک می‌زند، و در فعل "خورد یا خوردن" شخص از کس دیگری کتک می‌خورد؛ در هر دوی این اعمال یک اتفاق، در یک زمان، بر سر یک موضوع، یعنی دعوا در حال رخ دادن است. و ایضاً است عباراتی مانند: "گفت و شنود"؛ "پرسش و پاسخ"؛ و "دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران".

پس این تعلیم که گفته می‌شود "دل پدران را به سوی پسران" مربوط به خدمت یحیی تعمید دهنده است، و "دل پسران را به سوی پدران" مربوط به خدمت ویلیام برانهام، یکی از مضحک‌ترین سخنانی است که تا کنون زاییده شده است. به هیچ وجه!

ایلیای ملاکی باب ۴ دقیقاً و قطعاً به خود ایلیای نبی اشاره می‌کند. که در هفت سال پایانی روز ششم از خلقت خداوند به زمین باز می‌گردد و این هیچ ربطی به گفته کلیساهای فرقه‌ای که می‌پندارند منظور یحیی تعمید دهنده است، و نیز به کلیساهای پیغامی که می‌پندارند منظور به برادر ویلیام برانهام است ندارد. هر دو گروه در اشتباه هستند.

ظاهراً اکثریت کلیساهای پیغامی حتی در کلام برادر برانهام نیز توجه نمی‌کنند و آن چه خود خیال می‌کنند را رواج می‌دهند و با این گونه رفتار بیشتر باعث تخریب این برادر می‌گردند. هیچ مستند کتاب مقدسی وجود ندارد که برادر برانهام ایلیای ملاکی باب ۴ باشد.

خود او در خصوص خدمتش که چگونه خداوند به او اعلام نموده شهادت داده که در یکی از روزهای ماه ژوئن ۱۹۳۳، حدود ساعت ۲ بعد از ظهر هنگامی که جمعیتی بیش از هزار نفر در اطراف رودخانه اوهایو برای گرفتن تعمد ایستاده بودند، به هنگام تعمد هفدهمین نفر در رودخانه، ستون آتشی گداخته در آسمان ظاهر شد و بر بالای سر برادر برانهم قرار گرفت. صدایی طنین افکند و چنین گفت: "همان گونه که یحیی تعمد دهنده مناد دیگر اولین آمدن مسیح بود این پیغام نیز هشدار بر دومین آمدن مسیح است." بسیاری به شنیدن طنین صدای خداوند بیهوش شدند. تمامی روزنامه‌های محلی در صفحه نخست خود این تیتراژ زدند: "نوری اسرار آمیز به هنگام تعمد بر سر کشیش محلی ظاهر گشت." (برگرفته شده از قسمتهایی از موعظات ۰۸۱۳ - ۵۵ "خدا خودش را بر قومش آشکار می‌کند" و "ایمان داشته باشید که من قادرم این کار را انجام دهم" ۰۸۲۰ - ۵۰.)

همچنین در نوار شماره ۰۱۱۷ - ۵۵ از موعظه "چگونه آن فرشته به نزد من آمد" او چنین می‌گوید: "به کلیسای جامع در سنت آنتونیوی تگزاس رفته بودم، در آن جا یک نفر نشسته بود که بلند شد و مثل مسلسل شروع کرد به زبانه‌ها سخن گفتن و در آن پشت یک نفر بلند شد و گفت خداوند چنین می‌گوید: مردی که اکنون در حال رفتن به جایگاه است خدمتی دارد که از جانب خدای قادر مطلق مقدر شده به همان گونه که یحیی تعمد دهنده منادی اولین آمدن مسیح است او نیز پیغامی دارد که بر آمدن ثانویه مسیح است."

پیروانش اصلاً دقت نکردند که خود او شهادت داده که با خدمتی مانند یحیی آمده، نه مانند ایلیا. این دو خدمت متفاوت است هر چند یحیی نیز دارای روحیه‌ای مانند ایلیا بوده، اما خداوند خدمت او را به یحیی تشبیه کرده نه به ایلیا؛ توجه کنید! خدمتی مانند یحیی، نه این که روح یحیی در او حلول کرده باشد؛ خداوند فقط خدمت او را تشبیه کرده و نگفته او با روح یحیی فرستاده شده.

ایلیا مناد دیگر آمدن خداوند نبود، این یحیی بود که می‌بایست از آمدن خداوند خبر می‌داد؛ حال باز باید به این شهادت بیش‌تر دقت کرد! موضوع مهم پیغامی بود که برانهم داشت، اصل ماجرا آن پیغام است، او برای کلیسای معاصر دارای پیغامی بود. حال

آن پیغام چیست موضوع این نوشتار نیست، چون خود او در موعظتاش به روشنی از آن سخن گفته.

فرقه‌های بسیاری به وجود آمدند و انحرافات بسیاری در کلیساها شکل گرفت و با توجه به زبان تند و کوبنده او به سمت فرقه‌ها و رد کردن آنها، و مضافاً بر این که قوت عظیم خداوند آن گونه که با ایلیا بوده با او نیز بود، می‌توان چنین برداشتی هم داشت، اما به طور قطع او ایلیای ملاکی در باب ۴ نیست. آن جا منظور کلام خود ایلیای نبی عهد عتیق است.

حال، آیا کسان دیگری هم هستند که دارای روحیه‌ای ایلیا گونه باشند؟ قطعاً بله، لاجرم در کتب نوشته نشده. کتب تا سال ۹۵ میلادی مکتوب گردیده، و با مکاشفه عیسی مسیح بسته شده، اما تاریخ کلیسا پر است از مردانی که با روحیه‌ای ایلیا گونه بدون ترس و با قوت عظیم، هر زمان که کلیسا به بی‌راه و شرک و فرقه‌گرایی رفته، و آیینهای بت پرستانه و مشرکانه را وارد کلیسا نموده‌اند، جنگیده و سعی نمودند تا کلام خدا را در جای درست خود قرار دهند.

به تمام چنین مردان خدایی که مانند ایلیا شجاعانه با هر ناراستی جنگیدند و جانشان را حتی نثار کردند تا کلام و اراده خدا را برافرازند، می‌توان گفت که دارای روحیه‌ای ایلیا گونه بودند.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

**غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان**